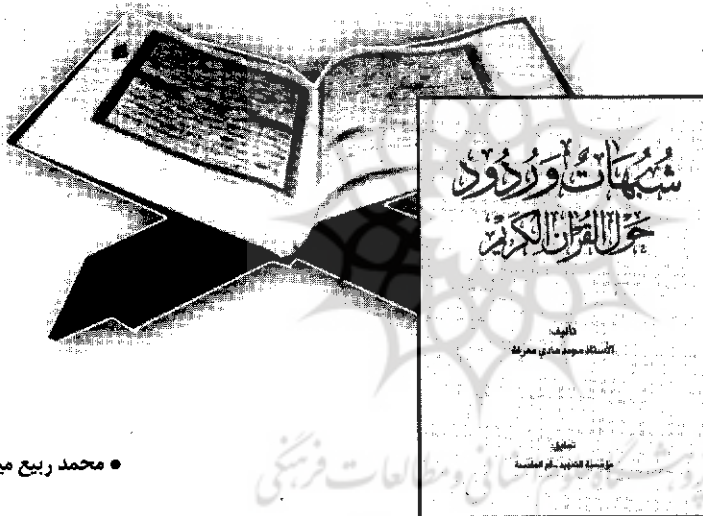


معرفی کتاب

# شبهات مستشرقان در قرآن



■ شبهات و ردود حول القرآن الکریم  
 ■ محمد هادی معرفت  
 ■ مؤسسه التمهید - قم  
 ■ چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق، ۶۰۸ صفحه

● محمد ربیع میرزایی

۵. شبهاتی که در آن، احتمال تحریف در متن قرآن آمده است. نویسنده، این شبهات را در چندین سال جمع آوری کرده و آنها را به نقد کشیده است. مباحث مطرح شده در ابواب پنج‌گانه کتاب به‌اجمال چنین است:

## باب اول

### آیا قرآن، منبعی جز وحی دارد؟

در این باب (ص ۶-۱۰۹) دو مبحث کلی مطرح شده است: «وحی، تنها مصدر قرآن»؛ و «مقایسه‌ای گذرا بین قرآن و کتب تحریف شده پیشین».

### ۱. وحی، تنها مصدر قرآن

در این قسمت به ادعای برخی از مستشرقان و معاندان مبنی بر اینکه قرآن کتاب‌های آسمانی پیشین را منبع قرار داده، پاسخ داده شده است.

کتاب شبهات و ردود حول القرآن الکریم، در یک مقدمه، پنج باب و فهرست آیات، منابع و موضوعات به نگارش در آمده است.

در مقدمه، ضمن اشاره به اصل موضوع و غرض از تألیف، شبهات مطرح شده درباره قرآن به پنج گروه تقسیم می‌شود:

۱. شبهاتی که به تشکیک در وحیانی بودن قرآن باز می‌گردد.
۲. شبهاتی که در آن ادعا می‌شود قرآن کریم، از محیط و فرهنگ جاهلیت متأثر بوده است و قرآن مملو از آداب و رسوم عرب است و حتی برخی از آن آداب و رسوم غلط را پذیرفته و در اصول و برنامه‌های خود وارد کرده است.
۳. شبهاتی که در آن، تهافت و تناقض به قرآن نسبت داده شده و ادعا می‌شود که اگر از طرف خداوند است، نباید چنین اختلاف‌هایی در آن وجود داشته باشد.
۴. شبهاتی که در آن، احتمال وجود خطا در قرآن ادعا می‌شود؛ خطای تاریخی، ادبی یا منافی علم بدیهی و جز آن.



گرفته شده است. نویسنده در رد این ادعا، این آیه را اشاره به نصیحتی می‌داند که در آیات پیشین آمده است که می‌فرماید: «فدافع من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بل تؤثرن الحیاة الدنیا والآخرۃ خیر و ابقی». آن آیه تأکید می‌کند دینی که پیامبر اسلام (ص) آورده است، بدعت نیست «قل ما کنت بدعا من الرسل» (احقاف: ۹). دین خدا ثابت است و نصایح و راهنمایی‌های آن به تناسب هر نسل، به زبان آنان بیان می‌شود. این نصایح قرآن، در کتاب‌های پیشین نیز با زبان آن نسل‌ها آمده است. «هذا» در آیه نخست به کل قرآن اشاره ندارد بلکه به این نصایح و اوامر خداوند اشاره می‌کند. در ادامه، آیات ۳۶ و ۳۷ سوره مبارکه نجم نیز به همین شیوه تبیین می‌شود.

در قرآن کریم، شواهدی وجود دارد که برخی از علمای پرهیزکار و حقیقت جوی بنی اسرائیل، و حیانی بودن قرآن کریم را تصدیق کرده‌اند (از جمله: شعرا: ۱۹۷؛ نساء: ۱۶۲؛ مائده: ۸۳؛ احقاف: ۱۰؛ انعام: ۲۰؛ و ۱۱۴).

#### ۲. مقایسه‌ای گذرا بین قرآن و کتب تحریف شده پیشین

در این قسمت، قرآن یا کتب آسمانی دیگر مقایسه شده است.

به گفته نویسنده، مقایسه میان معارف و تعالیم قرآن کریم با مسائلی که کتاب‌های دیگر یا اندیشه‌های بشری بیان کرده‌اند، به وضوح نشان می‌دهد که کتاب‌ها و اندیشه‌های ضعیف بشری هرگز نمی‌تواند برای قرآنی با این عظمت، اتقان و فخامت، مأخذ و منبع باشد.

صفات خداوند در قرآن، صفاتی فوق‌اندیشه و فکر بشری است. هر یک از این صفات حقیقتی را در ذات مقدس خداوند بیان می‌دارد که به نوبه خود منشا آثار و برکاتی است که سلسله وجود از آن بهره‌مند می‌شود. علمای بزرگی به شرح و بیان این صفات پرداخته‌اند. نویسنده در گواه این مطلب آیاتی را از سوره‌های حشر، اخلاص، رعد، شوری و بقره ذکر می‌کند و دقیق‌ترین وصف خداوند را در آیات ۲۲ تا ۲۴ سوره حشر می‌داند.

به اعتقاد نویسنده خداوند در کتب عهدین در مرتبه مخلوق قرار می‌گیرد و اموری به خداوند نسبت داده می‌شود که ساحت قدسش از آنها می‌راسد. وی برای نمونه، داستان تورات (سفر تکوین) را در باره منع آدم و حوا از نزدیک شدن به درخت شناخت خیر و شر ذکر می‌کند. پس از آن، این واقعه را به نقل از قرآن بازگو و با روایت تورات مقایسه می‌کند. خداوند در قرآن، نسبت به بندگان، غفور و ودود و رؤوف است، در حالی که در تورات، حقوق و عنود و شدید الانتقام معرفی می‌شود.

انسان نیز در قرآن، دقیق، عمیق و بی‌سابقه وصف می‌شود. حقایق ذاتی و ابعاد روحی انسان به زیبایی در قرآن بیان می‌گردد. نویسنده به برخی از این توصیفات اشاره می‌کند:

نویسنده به این اعتقاد مسلمانان اشاره می‌کند که همه ادیان آسمانی از اصلی واحد نشأت گرفته است. هدف همه این ادیان، کلمه توحید و توحید کلمه، اخلاص در عمل صالح و آراسته شدن به مکارم اخلاقی است. بدین ترتیب، دین و شریعت یکی است و احکام و تکالیف با هدف و غرض واحدی وضع شده که همان کمال انسان است: «ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران: ۱۹)؛ دین همه پیامبران از آدم تا خاتم (ص) همان اسلام است، یعنی تسلیم بر خداوند و اخلاص محض در عبادت او. مسلمانان بر اساس دین خود که جامع و کامل است، به همه پیامبران ایمان دارند و آنان را دارای هدفی واحد می‌دانند: «قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و... مسلمون» (بقره: ۱۳۶). نویسنده منطق قرآن را دعوت به توحید کلمه و کلمه توحید معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد مادامی که همگی تسلیم خداوند یکتا باشیم تفرقه و اختلافی نیست و هدایت و اتحاد حاصل می‌شود. «فان آمنوا یمثل ما آمنتهم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق» (بقره: ۱۳۷). وی علت احتمالی مشترکات موجود میان ادیان آسمانی را چنین بیان می‌کند: اشتراک منشأ که طبیعتاً سبب اشتراک در فروع نیز می‌شود؛ اتخاذ و اقتباس برخی از ادیان از دین‌های دیگر؛ تصادف و اتفاق. سپس با رد احتمال علت دوم و سوم، با ارائه شواهد و دلایل، احتمال نخست را تأیید می‌کند. به گفته مؤلف، با توجه به اینکه قرآن کریم به صراحت اعلام می‌کند که مستقیماً از سوی خداوند به پیامبر اسلام (ص) وحی شده است تا برای جهانیان تذکری باشد، پس چگونه می‌توان برای اثبات خلاف این نکته به خود قرآن استشهاد کرد؟

همچنین، در مقایسه با آثار تحریف شده‌ای که به نام کتاب‌های عهدین ارائه می‌شود، قرآن معارف عالی و بی‌نظیری به بشریت ارائه داده و علومی از اسرار فلسفه وجود و معرفت ذات انسان بیان داشته است. در زمان نزول قرآن کریم اندیشه بشری به این معارف عالی دست نیافته بود و بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که قرآن از دانسته‌های بشری گرفته شده است. به علاوه تعالیم ارزشمندی که قرآن عرضه می‌دارد هیچ سختی با اساطیر و افسانه‌هایی که در کتب عهدین آمده است ندارد و ممکن نیست این تعالیم ارزشمند، از کتبی که انسان انشا کرده است بر گرفته شده باشد.

سپس نویسنده با استناد به آیاتی همچون نساء: ۱۶۳-۱۶۶ و انعام: ۱۹، بیان می‌کند که قرآن همان گونه که به پیامبران پیش از اسلام وحی می‌شد مستقیماً به پیامبر اسلام وحی شده است. قرآن کریم نیز این ادعا را کاملاً رد می‌کند که پیامبر اکرم (ص) قرآن را از کتاب‌های پیشینیان یا از علمای بنی اسرائیل نقل کرده باشد.

برخی ادعا کرده‌اند که آیاتی مانند «ان هذا الفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی» (اعلی: ۱۸-۱۹) نشان می‌دهد که قرآن از آن صحف



خداوند با دستان خود، انسان را آفرید: «مامنعك ان تسجد لما خلقت بيدى» (ص ۷۵)؛ از روح خود بر آن دمید: «و نفخت فيه من روحي» (حجر: ۲۹، ص ۷۲)؛ امانتش را برای او به ودیعه نهاد: «اناعرضنا الامانه... و حملها الانسان» (احزاب: ۷۲)؛ همه اسماء را به او آموخت: «و علم آدم الاسماء كلها...» (بقره: ۳۱)؛ فرشتگانش را بر آدم به سجده واداشت: «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا» (بقره: ۳۴)؛ او را خلیفه خود در زمین قرار داد: «انى جاعل فى الارض خلیفة» (بقره: ۳۰)؛ و هر آنچه در آسمانها و زمین است، در سلطه او قرار دارد: «و سخر لكم ما فى السماوات و ما فى الارض جميعا». (جاثیه: ۱۳)

نویسنده در ادامه، به بحث و بررسی میراث فطری انسان و خلقت اشیا برای انسان و خلقت انسان برای خدا می‌پردازد. سپس نویسنده وصف انبیا را در قرآن با کتب عهدین مقایسه می‌کند. نخست به آیاتی از قرآن کریم در تکریم و تعظیم انبیای الهی اشاره می‌کند، آنگاه شواهدی از نسبت‌های ناروای تورات به انبیای الهی می‌آورد.

به گفته مؤلف، توجه به داستان توفان نوح در تورات و قرآن مجید نشان‌دهنده بیان افسانه وار تورات، در مقایسه با ذکر حقیقت این واقعه در قرآن است. در ادامه، به موارد قابل توجه و عبرت‌آموز توفان نوح که در تورات ذکر نشده اشاره می‌شود و این موضوعات از دیدگاه قرآن، تاریخ و روایات تبیین می‌گردد. همچنین، اختلاف قرآن و تورات و انجیل در بیان این واقعه بررسی می‌شود.

## باب دوم

### قرآن و تأثیر بی‌بی تأثیری فرهنگ‌های زمانه

در این باب (ص ۱۱۰-۲۴۲) تأثیرپذیری از محیط، از زوایای مختلف بررسی شده است. به گفته نویسنده «قرآن آمده است تا تأثیر گذارد، نه تأثیر پذیرد». وی سپس به شبهاتی که درباره تأثیرپذیری قرآن وجود دارد پاسخ می‌گوید.

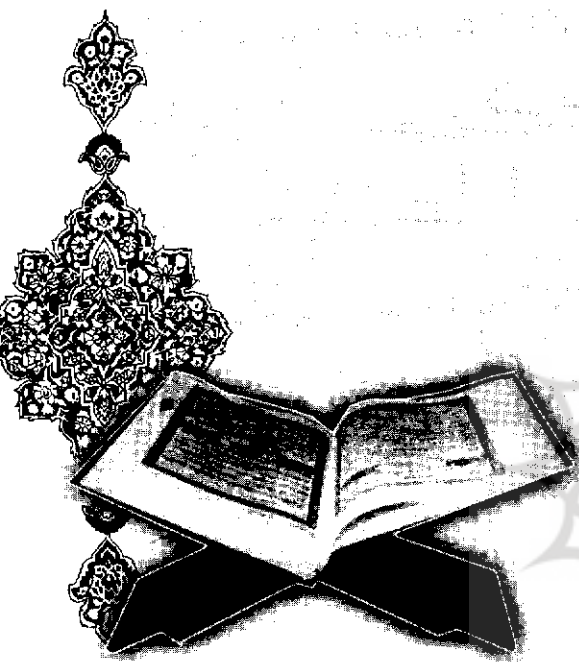
برخی ادعا کرده‌اند که چون قرآن به زبان عربی نازل شده است، ناگزیر از فرهنگ عرب متأثر شده است. نویسنده ضمن رد این ادعا توضیح می‌دهد که تکلم به یک زبان هرگز نمی‌تواند دلیل‌پذیرش عقاید صاحبان آن زبان باشد. وی تأکید می‌کند که اگر در قرآن واژه‌های دوره جاهلیت به کاررفته است هرگز نشانه پذیرش آن معانی و افکار باطل نیست. وی با ذکر شواهدی به تفصیل این نکته را اثبات می‌کند.

هر چند که قرآن به زبان عربی نازل شده، به همه تسلها و عموم انسان‌ها خطاب می‌کند. حتی امثال و حکمی که در قرآن آمده به امثال عربی منحصر نیست بنابراین، قرآن منشوری عمومی و قانونی کامل و شامل در همه ادوار است. همه امثالها، تصویرها و بیان اوصافی که در قرآن آمده، از امری واقعی حکایت دارد که حقیقتی عینی یا حالتی ثابت

در قلب هاست. حتی اموری و رای عالم‌شهود که در قرآن بدانها اشاره می‌شود، حقایق قطعی و حتمی است، نه تصوراتی موهوم. همچنین حکایات تاریخی قرآن نیز واقعیاتی است که قرآن برای عبرت‌آموزی ذکر می‌کند، و گرنه از اوهام و تصورات خیالی و پوچ نمی‌توان عبرت گرفت. قرآن در زمانی نازل شد که فساد و فحشا همه جا را فرا گرفته بود. این کتاب آسمانی، برای آگاه ساختن انسان‌ها از اعتقادات نادرست و اصلاح فرهنگ زمانه نازل شد.

نویسنده برای مثال به جایگاه زن در قرآن اشاره می‌کند قرآن بر فرهنگ منحط عرب پیش از اسلام اثر می‌گذارد و اندیشه‌های عرب جاهلی و غیر عرب را درباره زن تغییر می‌دهد. پس از نزول قرآن، زن به جایگاه و منزلت و کرامتی وصف‌ناپذیر دست می‌یابد. نویسنده در ضمن بیان کرامت زن در قرآن، به مباحث زیر نیز اشاراتی دارد:

برتری مرد نسبت به زن؛ ارث بردن بیشتر مرد نسبت به زن؛ شهادت دو زن، در ردیف شهادت یک مرد؛ زن و حضانت؛ حجاب و پوشش زن؛ برتری پسران بر دختران؛ دیه زن، نصف دیه مرد؛ قضاوت زن؛ مباحث طلاق و عده زن؛ و تعدد زوجات.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اختلاف موهوم بین آیه ۲۲ سوره مجادله و آیه ۱۵ سوره لقمان؛ کیفیت جمع بین آیه «ان الله لا یأمر بالفحشاء» (اعراف: ۲۸) و آیه «امرنا مترقیها ففسقوا فیها» (اسرا: ۱۶)؛ کیفیت جمع آیه «یوم کان مقداره الف سنه» (سجده: ۵) و «کان مقداره خمسین الف سنه» (معارج: ۴)؛ کیفیت جمع آیاتی که خلقت آسمان و زمین را در شش روز دانسته (سجده: ۴) و آیات دیگر؛ کیفیت جمع آیاتی که از سؤال در قیامت می گوید: «فلنسالن الذین...» (اعراف: ۶) و آیات دیگر: «و لا یتسالون» (مومنون: ۱۰۱)؛ کیفیت جمع «لا اقسام بهذا البلد» (بلد: ۱) و «و طور سینین وهذا البلد الامین» (تین: ۲-۳)؛ در باب سوم به این مباحث نیز پرداخته شده است؛ سؤال ها و جواب هایی از این قتیبه؛ آیا اختلاف قرائت موجب اختلاف در قرآن است؟ قرآن و قرائات، دو چیز است؛ و مطاعنی که قطب الدین راوندی بدانها پاسخ داده است.

#### باب چهارم

#### آیا قرآن مخالفت هایی با علم، تاریخ یا ادبیات دارد؟

در این باب (ص ۳۱۱-۴۱۷) نویسنده در سه مبحث «اختلاف های علمی»، «اشتباهات تاریخی» و «اشکالات ادبی» به شبهه مخالف بودن برخی از آیات قرآن با علم، تاریخ و ادبیات پاسخ می گوید. برای مثال درباره آیه «و من کل شیء خلقنا زوجین» (ذاریات: ۴۹) گفته اند برخی موجودات مانند برخی سلول ها و موجودات نخستین بدون لقاح تکثیر می شود. همچنین برخی میوه ها بدون اینکه مذکر و مؤنثی در آنها باشد، حاصل می شود؛ در حالی که قرآن در این آیه فرموده است برای هر چیزی زوج آفریده است. نویسنده این شبهه را به دو دلیل رد می کند: اولاً در آیه به لقاح جنسی مذکر و مؤنث تصریح نشده است؛ شاید مراد از آن، این باشد که از هر چیز، صنف ها و انواعی آفریده ایم که کنایه از تعدد در صنف های متشابه است. زوج ممکن است به معنای هم نوع باشد، نه به معنای زوج مذکر و مؤنث، مثلاً در آیه «فیها من کل فاکهه زوجان» نمی توان گفت که میوه، مذکر و مؤنث دارد. چون هیچ گاه در میوه ها لقاح نیست، بلکه لقاح در پیش از تشکیل بذرها انجام می شود، نه در محصول ها و پس از تشکیل میوه ها. ثانیاً، اگر هم فرض کنیم مراد از آن، لقاح جنسی است، این خود دلیلی بر اعجاز علمی قرآن است. ضمن اینکه لقاح، حکم طبیعی و عامی است که برای همه حیوانات، گیاهان و حتی کرم ها و موجودات نخستین به کار می رود و از نظر علمی نیز ثابت شده است. به علاوه علم ثابت می کند که همه ذرات عالم از الکترون و

نویسنده سپس به این ادعا پاسخ می گوید که شماری از خرافات دوره جاهلیت در قرآن ذکر شده که نشان دهنده تأثیرپذیری قرآن از محیط و همچنین متنافی وحی بودن آن است. وی به مواردی از این خرافات موهوم اشاره می کند و توضیح می دهد که این توهم ونسبت ناروا به قرآن، ناشی از فهم نادرست قرآن است. آنگاه، به شرح و توضیح مواردی می پردازد که به عنوان خرافات در قرآن از آنها نام می برند. از آن جمله است: جن در تعابیر قرآن؛ حور العین؛ سحر در قرآن؛ ساحران بابل؛ تشبیه به «رؤوس الشیاطین»؛ سفیدی و سیاهی وجه؛ ساحران فرعون؛ چشم زخم در قرآن. نویسنده، ادعای برخی از مستشرقان را که می گویند قرآن از شعر برخی شاعران عرب متأثر شده است، رد می کند. وی اقتباس و انواع آن را توضیح می دهد و قرآن را از این نسبت ناروا میرا می داند. برخی پنداشته اند که بعضی از تعابیر قرآن شایسته مقام رفیع وحی و ربوبیت نیست؛ از جمله تعبیر از «فرج»، تعبیر از خیانت در شأن زنان انبیاء، تشبیه به حمار و کلب، تعبیر «تبت»، تعبیر «حماله الحطب»، و تعبیر «قاتلهم الله». نویسنده این ادعای نادرست را ناشی از جهل به اصطلاحات لغوی معمول در زمان نزول قرآن کریم می داند. این افراد، زمان حال را با گذشته در آمیخته اند و الفاظ قدیمی را با مفاهیم جدید در نظر گرفته اند.

#### باب سوم

#### توهم وجود اختلاف و تناقض در قرآن

نویسنده در این باب (ص ۲۴۳-۳۱۰) نخست به طرح مسئله می پردازد و به روایاتی درباره پاسخ ائمه اطهار (ع) به شبهه وجود اختلاف در قرآن و تشکیک در آن اشاره می کند و شماری از کتاب هایی را که به دفاع از حریم قرآن پرداخته اند، معرفی می کند. پس از آن با ذکر آیه ۸۲ از سوره نساء، یاد آور می شود که اتفاقاً قرآن کریم نبودن اختلاف و تناقض در این کتاب آسمانی را یکی از دلایل و جوه اعجاز خود می داند. وی پس از نقل پنج سبب که باعث پندار وجود اختلاف در قرآن شده است، به بیان حدود ۳۰ عبارت یا آیه قرآنی می پردازد که گمان اختلاف و تناقض در آنها رفته است آنگاه وجه جمع بین آیات تناقض نما را تبیین می کند و به این شبهات پاسخ می گوید که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم: بیان عام در «هذا بیان للناس» (آل عمران: ۱۳۸) و بیان های خاص در آیات دیگر (چون بقره: ۲)؛ کیفیت جمع بین آیه «و لا تزر وازرة وزر اخری» (انعام: ۱۶۴) و آیات دیگر (چون نحل: ۲۵؛ عنکبوت: ۱۲)؛

پروتون تشکیل شده است که خود یک زوج رانشکیل می‌دهد. آیات دیگری نیز در این بخش بررسی و تحقیق شده که برخی از آنها عبارت است از: «ولکن تعمی القلوب التي فی الصدور» (حج: ۴۶)؛ «فتبسم ضاحکا من قولها» (نمل: ۱۸-۱۹)؛ «فخلقنا المضغة عظاماً» (مومنون: ۱۲-۱۳)؛ «وجعلناها رجوماً للشیاطین» (ملک: ۵)؛ «خلق سبع سماوات» (ملک: ۳-۵)

درباره اشتباهات تاریخی نیز برخی از مهم‌ترین مسائلی که مطرح شده بدین قرار است:

درباره «هامان» و مراد از آن؛ ساخت آجر و کاربرد آن از قدیم؛ گفته یهود که «یدالله مغلوله»؛ فرعون موسی کیست؟

درباره اشکالات ادبی نیز آیات زیر بررسی شده است:

«ان هذان لساحران» (طه: ۶۳)؛ «ان الذین آمنوا والذین هادوا» (مائدة: ۶۹)؛ «لکن الراسخون فی العلم منهم..» (نساء: ۱۶۲)؛ «وقطعناهم اثنتی عشرة اسباط» (اعراف: ۱۶۰)؛ «و نقس لک» (بقره: ۳۰)؛ «و طور سینین» (تین: ۲)؛ «سلام علی الیاسین» (صافات: ۱۳۰)؛ «ثلاثة قروء» (بقره: ۲۲۸).

در ادامه نیز به آیاتی که به زعم برخی، در بازگشت ضمیر در آن مشکلاتی وجود دارد، اشاره شده و به این ادعا نیز پاسخ داده شده است. همچنین مواردی که به صورت مثنی آمده، اما از آنها اراده جمع شده یا به صورت جمع آمده، اما از آنها اراده مثنی شده بررسی شده است.

#### باب پنجم

#### داستان‌های قرآنی در منصفه ظهور

قصص قرآنی، از مباحثی است که امروز در مجامع علمی جهان اسلام و غیر آن، مورد نظر است و در چگونگی آن، نظریات مختلفی مطرح می‌شود. در این میان، گروهی پنداشته‌اند داستان‌های قرآنی مانند برخی از داستان‌های خیالی، واقعیت خارجی نداشته است. نویسنده، در این باب (ص ۴۱۸-۵۶۱) مباحثی را طرح می‌کند که در شناخت بهتر قصص قرآنی، کارگشاست.

اسلوب داستان در قرآن با اسلوب معروف و معمول داستان در ادبیات، متفاوت است. قرآن کریم در بیان قصص، به ذکر گزیده‌ای از حوادث اکتفا می‌کند و بدون تفصیل جزئیات، تنها به اجمال و اشاره، نکات مهم و تعیین کننده را بیان می‌دارد. حتی اضرائی بر پیوسته بودن ظاهری مطالب ندارد، بلکه اغلب بر روی مفاهیم و حقایق عقیدتی، اخلاقی و سنت‌های طبیعی یا شرعی تأکید می‌ورزد. روش قصص قرآن با داستان‌های عادی متمایز است و بهترین روش برای تربیت به شمار می‌آید.

داستان‌های قرآن از دو حیث با داستان‌های دیگر متفاوت است: نخست واقعی بودن، صادق بودن و تخیلی نبودن و دوم تفاوت هدف و غرض در داستان‌های قرآن است که با اهداف داستان‌های دیگر (از قبیل بیان فنی و ادبی، نقل اتفاقات گذشته و جز آن) متفاوت است. هدف قصص قرآنی، در کنار روش‌های دیگر قرآن، اهداف و اغراض دینی و تربیتی است.

در مجموع، می‌توان میزات داستان‌های قرآنی را نسبت به دیگر داستان‌ها در امور زیر دانست:

واقعی بودن؛ صادق بودن؛ تربیت بر اساس اخلاق عالی انسانی در





نقل می‌کند و در جای دیگر و درباره همان حادثه، فعل یا بیان دیگری به او نسبت می‌دهد که این خود حکمت‌هایی دارد.

بسیاری از قصص قرآنی بیان و ترسیم واقعیت‌هایی است که در حیات انسانی اتفاق افتاده است و این قصص، از آن امور حکایت می‌کنند. از آن جمله است: عرضه امانت بر آسمان و زمین و کوه‌ها و پذیرفتن آنها و عرضه آن بر انسان و پذیرفتن او که در آیات ۷۲ به بعد سوره احزاب بدان اشاره شده است. نیز مسئله عالم ذر و اخذ میثاق از بنی آدم که در آیه ۱۷۲ سوره اعراف آمده است.

سپس نویسنده به این شبهه پاسخ می‌دهد که داستان‌های قرآن مشهورات رایج در میان اعراب و جوامع دیگر است و قرآن کریم برای بیان اغراض خود و استفاده فنی و خطابی از آن تخیلات، آنها را نقل کرده است و اصلاً داستان‌های قرآن حاکی از حقیقتی عقلانی و واقعی که در جهان به وقوع پیوسته باشد، نیست.

داستان در قرآن، حکایت و بیان اموری است که واقع شده و تجربه‌هایی تلخ یا شیرین برای حیات بشری است. غرض از این داستان‌ها، عبرت گرفتن انسان است. در واقع، قصص قرآنی، حوادث و وقایعی تاریخی است که قرآن کریم به بدیع‌ترین و زیباترین شکل بیان کرده است تا بر روح و روان و جان و دل انسان اثر گذارد. قرآن در این ابداع و نوآوری، تاریخ و ادب را درهم آمیخته و تنها به تمثیل اکتفا نکرده است. در واقع، قرآن برای گسترش دعوت خود، هنر را به کار گرفته و در ضمن واقعیت تاریخی را نیز بدون کم و کاست بیان کرده است.

نویسنده در ادامه در بیان دیدگاه‌های مختلف درباره قصص قرآنی به معرفی و نقد این نظریه‌ها می‌پردازد و آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. گروهی که قصص قرآنی را بیان واقع و حقیقت می‌دانند (دیدگاه مورد نظر نویسنده و اجماع علما)

۲. گروهی که بسیاری از قصص قرآنی را قصص تاریخی، دینی یا اسطوره‌های ملی می‌دانند که قرآن بدون اینکه در صدد تأیید آنها بر آید، آنها را نقل کرده است (دیدگاه به اصطلاح نواندیشان اسلامی معاصر).

۳. گروهی که قصص قرآنی را چیزی بیش از افسانه‌ها یا داستان‌های خیالی یا تمثیلاتی نمی‌دانند (معاندان و مخالفان اسلام و قرآن).

مؤلف درباره دیدگاه دوم که در دهه اخیر بیان شده است، چنین می‌نویسد:

«اما در این میان، گروهی معتقدند که همه یا بیشتر داستان‌های قرآن، مشهورات عصری بوده است که قرآن بدانها استناد جسته است، نه اینکه بدانها معترف باشد، بلکه تنها برای اینکه در هدایت و ارشاد به نتیجه برسد و خطابه و بیان آن بر مردم اثرگذار باشد، آنها را نقل کرده است. به گفته این گروه، قرآن مردم را با تصورات، عادات و عرفشان در نظر گرفته است؛ همچنان که در احکام تشریحی نیز به عادات مردم توجه

مقابل تاثیرپذیری از احساسات و عواطف زودگذر؛ و حکمت داشتن و کشف حقایق وجودی و سنن تاریخی و قوانین حاکم بر حیات انسان.

نویسنده به طور کلی، غرض از قصص قرآنی را همه آن چه می‌داند که قرآن برای آن نازل شده است و سپس به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کند:

۱. اثبات وحی و رسالت

۲. بیان وحدانیت دین همه انبیا. شاید وقتی از چندین پیامبر در ضمن یک سوره یا یک داستان سخن رفته است، اشاره‌ای بدیع به همین وحدانیت رسالت و دیانت انبیا باشد.

۳. بیان اینکه دعوت نبوی در اسلام، هیچ بدعتی در تاریخ انبیان نیست؛ بلکه امتداد رسالت‌های پیشین و تکمیل‌کننده آنهاست. آن رسالت‌ها را می‌توان مقدماتی برای دین مبین اسلام دانست.

۴. تأکید بر اینکه وسایل و روش‌های انبیا در دعوت، یکسان و واحد است.
۵. یکی از غرض‌های اساسی، بیان این است که خداوند در نهایت، پیامبرانش را پیروز می‌گرداند و مکذبین را به هلاکت می‌رساند.

۶. بیان نعمت‌های خداوند برای برگزیدگان خلص او (مانند داستان‌های مربوط به سلیمان، داوود، ایوب، ابراهیم، مریم، عیسی، زکریا، یونس، موسی).

۷. بیان گمراهی شیطان و شدت دشمنی او با انسان و در کمین بودن او برای فریب انسان و آگاه ساختن انسان به این فریب‌ها.

در ادامه، نویسنده به اسرار تکرار در داستان‌های قرآنی می‌پردازد و توضیحی اجمالی درباره آن می‌دهد.

قرآن در بیان قصص، شیوه خاصی را در پیش گرفته که تا کنون سابقه‌ای نداشته است. در این شیوه بیان، که به برخی از ویژگی‌های آن اشاره می‌شود، تأکید و توجه اصلی به اهداف معنوی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و جز آن است و ظواهر بیانی، ترتیب بیانی، زمان اتفاقات، مخاطبان خاص و افراد و شخصیت‌های داستان که به اصطلاح قرآنی، شأن نزول آیه به آنان مربوط است، چندان در نظر نیست. به همین سبب به ندرت از کسی نام برده شده و این خود نشان‌دهنده جهانشمولی و جاودانگی قرآن است.

برخی از ویژگی‌های شیوه قرآن در بیان داستان به قرار زیر است:

۱. توجه نکردن به تاریخ، زمان و مکان. که خود از اصول بلاغت است. بدین معنا که در کلام، باید از هر آنچه مخاطب را از غرض اصلی دور می‌کند، پرهیز کرد.

۲. نقل گزینشی حوادث و رها کردن حوادث دیگر.
۳. قرآن کریم در بیان حوادث و اتفاقات قصص، اصراری بر رعایت ترتیب زمانی و مکانی اتفاقات ندارد و حتی به ترتیب طبیعی امور نیز تأکید ندارد.

۴. قرآن کریم گاهی حوادثی را به نقل از گروهی در محیط و مکان خود آنان بیان می‌کند و گاهی نیز همان حوادث را به زبان دیگران نقل می‌کند.
۵. درباره شخص واحد، در حادثه‌ای واحد، گاهی فعل یا بیانی از او



به اعتقاد نویسنده، صاحبان این به اصطلاح اندیشه جدید اسلامی به خیال خود با این نظریه از کرامت و رفعت مقام قرآن کریم دفاع کرده‌اند، در حالی که بر اساس این اندیشه، داستان‌های قرآن صرفاً تمثیل است و قرآن به اوام و پوچ و افسانه‌هایی که حقیقت ندارد تن داده است تا رضایت عامه مردم را جلب کند. حال آن که قرآن از چنین صفاتی دور است. با دقت علمی در این امر درخواهیم یافت که بسیاری از این قضایا با واقعیت مطابق بوده است. زیرا آثار بسیاری از قضایایی که در قرآن آمده پس از مدتی آشکار شده و شاهدی بر صدق آن امور بوده است. بسیاری از حوادث مصر باستان در تاریخ نیامده است؛ برای مثال کوچ عبرانی‌ها (بنی اسرائیل) از مصر که امری غیر قابل انکار است، در تاریخ مصر باستان ذکر نشده است. همچنین در کتاب‌های مصر باستان به زندگانی موسی، هارون، یوسف و یعقوب (ع) اشاره‌ای نشده است. اما آیا می‌توان به دلیل اینکه این امور در کتاب‌های پیشینیان نیامده آن را خیال و اوام دانست؟

نویسنده در ادامه، به دو اشکال مهم درباره قائلان به این اندیشه نو می‌پردازد:

اولاً، چگونه این داستان‌های قرآن از قصص ملی و عقاید عمومی ملت‌ها بوده و عرب‌های معاصر پیامبر اکرم (ص) نیز بدانها آگاه بودند، اما به گفته قرآن، نبی اکرم (ص) و قومش از این قضایا آگاه نبودند؟ معقول نیست که پیامبر اکرم (ص) این داستان‌ها را از زبان اعراب و اهل کتاب بشنود و همان‌ها را برای خودشان نقل کند و سپس حتی آنها را به مبارزه بطلید که اگر می‌توانید مانند اینها رابیاورید و آنان نیز سکوت کنند و جوابی به این تحدی ندهند.

ثانیاً، علت انکار درستی حوادثی که در قرآن آمده است، چیست؟ در حالی که می‌توان به نتیجه رسید که این قضایای قرآنی، وقایعی تاریخی و واقعی بوده است که از دید تاریخ دور مانده است و قرآن کریم بدین وسیله پرده از این واقعیت‌ها برداشته است. آیا پذیرش چنین امکانی به حق نزدیک‌تر نیست و از کیان قرآن و کرامت آن حفاظت نمی‌کند و قرآن را از نسبت‌های ناروا مصون نمی‌گرداند؟

نویسنده در ادامه، حدود ۳۰ داستان یا نکته قرآنی را بیان می‌کند و توضیحاتی درباره آنها می‌دهد.

کتاب شبهات و ردود حول القرآن کریم را چند تن از شاگردان استاد معرفت در دانشگاه علوم اسلامی رضوی ترجمه کرده‌اند که به زودی از سوی ناشر کتاب به چاپ خواهد رسید. این کتاب وزین، باقبال مجامع علمی نیز رو به رو شده است. از جمله در ۱۳۸۲ ش از سوی دبیرخانه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، در حوزه دین، شایسته تقدیر دانسته شد. همچنین دبیرخانه کتاب سال حوزه، رتبه نخست را در حوزه علوم قرآن به این کتاب اختصاص داد.

داشته است و به همین سبب و برای تغییر تدریجی این عادات، نسخ در تشریح به وجود آمده است.

بر این اساس است که قرآن کریم همه آنچه، اهل کتاب از تاریخ می‌دانستند و آن را نقل می‌کردند، برای شناخت نبوت پیامبر اکرم (ص) و تأیید درستی رسالتش بیان کرده است؛ نه اینکه فقط بخشی از تاریخ را نقل کند که با واقع و حقیقت مطابقت داشته باشد. بنابراین، نمی‌توان به پیامبر اکرم (ص) یا قرآن کریم اعتراض کرد که برخی از این نقل‌های تاریخی، خطاهای تاریخی بوده است و نباید قرآن آنها را نقل می‌کرد؛ چون قرآن در صدد این نبوده است که امور واقعی و حقیقی را از اموری که صرفاً نقل تاریخی است، جدا سازد و تنها امور واقعی را نقل کند. پس این اعتراض‌ها به قرآن وارد نیست؛ چون قصص قرآنی برای موعظه و عبرت و هدایت و ارشاد است و لزومی ندارد که هر چه از تاریخ نقل می‌کند، مورد تأیید عرب، یهود یا... باشد و یا حتماً در کتب آنها آمده باشد یا مطابق حق و واقع باشد، بلکه اکتفا به بیان مشهورات متداول، امری است که بلاغت و ادبیات عرب، آن را تجویز کرده است و بزرگ‌ترین نویسندگان نیز بدان عمل می‌کنند و از این لحاظ، اشکال و ایرادی بر قرآن نیست.

البته این نظریه که توسط استاد خلف الله در کتاب الفن القصصی فی القرآن بیان شده پیش از آن توسط نویسنده نامدار، طه حسین در کتاب فی الشعر الجاهلی و نیز استاد علی عبدالرزاق در کتاب الاسلام و اصول الحکم و دیگران بیان شده است؛ تا جایی که این دیدگاه در نزد آنان به «اندیشه جدید اسلامی» معروف شده است. اخیراً نیز استاد خلیل عبدالکریم به تحلیل، بررسی، نقد و تعلیق بر کتاب خلف الله پرداخته است و در ضمن آن، مطالب بسیاری را ذکر کرده که به نظری، خلف الله از آنها غافل بوده است. از جمله اشکالات و سؤالاتی که این نویسنده نسبت به کتاب الفن القصصی فی القرآن طرح کرده، این است که به عقیده وی، استاد خلف الله معیاری را که بتوان تاریخی بودن قصص را تشخیص داد، ذکر نکرده است، که آیا معیار این است که در تاریخ مدون آمده باشد یا اینکه ملت‌ها در اذهان و عقاید خود بدان معتقد باشند یا اینکه صرفاً هر چه در کتب عهدین آمده باشد، تاریخی است؟

این نویسنده ادامه می‌دهد که شاید استاد خلف الله به این دلیل معیار تاریخی بودن را ذکر نکرده که غافل از این نکته بوده است که برخی از این قصص، تاریخی نیست، بلکه اسطوره‌های ملت‌ها یا داستان‌های ملی یا دینی آنان بوده است، نه تاریخ!

خلاصه این گرایش که به نام «اندیشه جدید اسلامی» نامیده می‌شود، این است که قرآن داستان‌های ملی و دینی شایع در ملت‌ها و ادیان را ذکر کرده است تا به اهداف تبلیغ دین خدا دست یابد، بدون اینکه قصد تأیید درستی یا وقوع این داستان‌ها را داشته باشد.»